

کشف دنیا‌های جدید:

یکی از نقش‌های حسابداری و حسابرسی اجتماعی و محیطی.

گلن لیمان

دانشگاه جنوب استرالیا، مؤسسه تحقیقات اجتماعی هاوک، نورث تریس، ادلاید ۵۰۰۰،

استرالیا.

چکیده:

این مقاله با دیدی انتقادی حسابداری اجتماعی و محیطی مدرن را مورد تجزیه و تحلیل قرار

می‌دهد. در ابتدا، راجع به این موضوع بحث می‌کنیم که مدل‌های حسابداری اجتماعی و محیطی

نوین بر پایه چهارچوب‌های لیبرال و فرایندگرایی که برای پیشنهادات و طرح‌های اصلاحی

محدودیت‌هایی قایلند توسعه یافته‌اند. پس از آن بر موارد تمرکز حسابداری اجتماعی و محیطی

بر شرکت‌ها خواهیم پرداخت که در این مورد حسابداری اجتماعی و محیطی به عنوان موجودیتی

که به سیستم‌های حسابداری هویت می‌بخشد و سعی در رفع اشتباهات متداول در این زمینه دارد،

عمل خواهد کرد. برای توسعه در ایجاد دیدگاهی جدید نسبت به نقش‌های اجتماعی و محیطی

حسابداری، این مسئله به نظر رسید که آیا افکار کمونیستی نوین می‌توانند فرایندهای دموکراتیک

را تقویت کنند. هدف از این بررسی ترغیب مناظرات و مباحثی است که در حوزه نقش شرکت‌ها

و اثرات آن‌ها بر طبیعت در بر می‌گیرند. ما در این زمینه بحث می‌کنیم که موارد نهفته در تئوری

کمونیستی نوعی مدل دموکراتیک می‌باشند که از طریق آن می‌توان به طور انتقادی مسیر و

هدف حسابداری را به عنوان مؤسسه‌ای در حوزه عمومی مورد نقد و بررسی قرار داد.

مقدمه:

"حسابداری محیطی" و "حسابرسی محیطی" طی ۵ سال گذشته حوزه رو به رشدی برای تحقیقات محققان حسابداری بوده است.^۱ این مقاله بر پایه همین توسعه ها و پیشرفت های اخیر در حسابداری محیطی انجام شده است تا به سه هدف متعامل زیر نایل شود:

- نشان بدهد که حسابداری محیطی همانطور در حال حاضر نیز به همین گونه است و به عنوان روح حسابداری در شرکت ها به کار می رود تا بتواند بر اشتباهات متداول این بخش اثر گذار باشد.

- ساختارهای لیبرال را که حسابداری محیطی بر پایه آن بنا شده است را مورد بررسی و آزمون قرار دهد و مباحثی را که در اجتماعات گوناگون در این مورد در می گیرد، توضیح دهد.
- مشخص کند که آیا تفکرات کمونیستی مدرن^۲ می توانند فرایند های دموکراتیک را که مباحث و مناظرات مربوط به نقش شرکت ها و آثار آن ها بر محیط را ترغیب می کنند، تقویت کند.

در این مقاله، کمونیست به عنوان یک حرکت سیاسی که تلاش های مدل های مدرن لیبرال را که برای پشتیبانی و توسعه چهار چوب های مسئولیت پذیری و قابلیت حسابرسی شدن به کار می روند، مورد چالش قرار می دهد، مد نظر قرار گرفته است.^۳ کمونیست ها اعتقاد دارند که حوزه تعریف "خوبی" همیشه برای تعریف آنچه که صحیح است کافی نیست، زیرا ملاک استقلال و آزادی در دیدگاه لیبرال می تواند برخی موارد "معنا دار" را مد نظر قرار ندهد.

واژه "معنا دار" به برداشت "تیلور" از بشریت به عنوان حیوانات خودآگاه بر می گردد. تیلور با طرح واژه "خودآگاهی" بحث می کند که هیچ تعریف و توضیح کاملی درباره این که بشر چگونه می تواند برای خویشتن خود احترام قایل باشد، در صورتی که درک کامل از خود نداشته باشد، وجود ندارد (تیلور، ۱۹۸۳، ص ۱۴۴) درک افراد به عنوان موجوداتی خودآگاهی، از "خوبی" تحت تأثیر "پیش فرض های قوی" ذهنی افراد قرار می گیرد (تیلور ۱۹۸۹) پیش فرض هایی که وابستگی های فرهنگی، اجتماعی و محیطی افراد نشأت می گیرند و فرد هویت خود را به شدت در گرو آن ها می داند.

در اینجا ما بحث می کنیم که چهارچوب های مسئولیت پذیری سخت گیرانه لیبرال پا دادن اطلاعات اضافی به صاحبان سرمایه بدون این که دقیقاً تأثیرات شرکت را بر محیط مورد نقد و بررسی قرار دهند، وضعیت موجود را به وجود آورده اند. رابطه بین چهارچوب های مسئولیت پذیری سخت گیرانه لیبرال و تئوری سرمایه داری منجر به ایجاد یک دید ابزاری نسبت به نقش حسابداری شده اند. در ادبیات مفصل حسابداری اجتماعی و محیطی مدرن نوعی مباحثه دموکراتیک لیبرال و فرایینی سخت گیرانه وجود دارد که به شرکت ها نقشی چون مؤسسات عامل تغییرات اجتماعی می دهد (برای مطالعه بیشتر به مؤسسه کانادایی حسابداری رسمی و دارای حق امتیاز، ۱۹۹۲، و بنگاه تحقیقاتی حسابداری استرالیا ۱۹۹۷ مراجعه کنید).^۴

علاوه بر این، موانع لیبرال دموکرات بر پایه قراردادهای اجتماعی بین شهروندان ساختاربندی شده اند، که بر این اساس تفکر همکاری آزادانه افراد آن، شناخته می شود. در این مورد بحث می کنیم که ادراک کمونیستی از مسئولیت پذیری، یک قرارداد اجتماعی غیر ضروری است که

بر اساس اصول لیبرال بنا شده است و ارتباط نزدیکی نیز با مفهوم ابزاری استدلال عملی یا کاربردی دارد. تصحیح کمونیستی این مسئله به نظر ضروری می‌رسد، زیرا نظریات جدید متخصصان حسابداری، مسئولیت پذیری محیطی را به عنوان اجرای فرایندی که مسایل محیطی را با شناخت و تعیین دارایی‌ها و تعهدات محیطی تا حد امکان، استاندارد کرده است، تعریف کرده‌اند. تا زمانی که این مشکلات توسط تئوری‌های جدید حسابداری محیطی تصحیح نشده‌اند. متخصصان حسابداری به راحتی می‌توانند حسابداری محیطی را بر اساس مفاهیم ابزاری آن به عنوان راهی برای قانونی جلوه دادن فعالیت‌هایشان تعریف کنند. کمونیست‌ها در مورد گرایش به کاهش دلایل عملی در مقایسه با استدلال‌های ابزاری که نوعی از استدلال هستند که توسط اقتصاددانان برای رسیدن به بهترین نتیجه با استفاده از کمترین هزینه استفاده می‌شوند، و دلیل اصلی مشکلات مدل‌های مسئولیت‌پذیری لیبرال هستند، نگران هستند. (تیلور ۱۹۹۵، a و b و c)

در این مقاله بحث می‌کنیم که چهارچوب‌های حسابداری اجتماعی و محیطی مدرن تمایل به تبعیت از ضوابط ابزاری دارند، بنابراین در حال محدود کردن حوزه خود در استدلال عملی هستند که روش‌ها و ابزارهایی را که ما توسط آن‌ها زیر سلطه حکومت قرار می‌گیریم، تحت نظر قرار می‌گیریم و کنترل می‌شوند، را مورد بررسی قرار می‌دهد. گری، اُون و آدامز (۱۹۹۶) مفهوم از مسئولیت‌پذیری را بر پایه اصول لیبرال راولسیان، توسعه دادند، که در آن، افراد مانند آنچه که در تئوری، هابز آمده است، به شدت تحت تأثیر مفروضات خودخواهانی و فردگرا قرار نمی‌گیرند (برای مطالعه بیشتر به لیمان، ۱۹۹۵، هاوک ۱۹۹۵ مراجعه کنید) در مطالعات و تحقیقات اصلاح‌گران مسئولیت‌پذیری لیبرال، باعث می‌شود که شرکت‌ها می‌توانند متحول

شده و مسئولیت پذیر شوند (گری و همکاران، ۱۹۹۵). گری (۱۹۸۹)؛ گری، کاوهی و لورس (۱۹۹۵) توضیح می دهند که حس لیبرالیسم به عنوان وسیله ای برای در بر گرفتن انواع علایق گوناگون در جامعه، و تمام آن هایی که نشان دهنده دیدگاه های گوناگون نسبت به فعالیت های شرکت هستند، عمل می کند. با این نتیجه گیری، پروژه گری - اُون نشان دهنده دموکراسی مشارکتی است که با بازنگری در تحقیقات راولز (۱۹۷۱ و ۱۹۹۳) و مک فرسون (۱۹۷۹) به دست آمده است. در تأیید دیدگاه های دموکراتیک و لیبرال کلاسیک، عنوان می شود که جوامع مدنی و دولتی می توانند با مشارکت های و ایجاد یک درک مثبت از آزادی که در آن شرکت ها نیز می توانند به گونه ای مسئولیت پذیر شوند که براساس علایق عمومی فعالیت کنند، با یکدیگر همکاری کنند. یک بخش از نقش دولت ایجاد قوانین و ساختارهای فرایندی خواهد بود که به وسیله آن نیازهای صاحبان سرمایه در جوامع دموکراتیک و پلورالیست برآورده شوند. برای ایجاد شناخت رسمی و حقوقی، حقوق صاحبان سرمایه در کسب اطلاعات اجتماعی و محیطی، تئوری نئوپلورالیسم گری - اُون دیدگاه لیبرال کلاسیک جامعه مدنی - دولتی را مدون و اصلاح می کند. بدین ترتیب می تواند به نیازهای صاحبان سرمایه پاسخگو باشد. البته با این که نظریات پیشنهادی گری - اُون جالب توجه هستند، اما آن ها نوع ادراک از رابطه بین جامعه مدنی و دولتی را که از ضروریات جوامع جمهوری خواه هستند، مشخص نمی کنند. همچنین اهمیت زیادی به نقش مؤسسات شهری به عنوان ابزارهایی جهت غلبه به مشکلات و مدل های کنترلی و هدایت قوانین دولتی داده نشده است.

تیلور از تئوری نئوپلورالیسم داور کین (۱۹۸۷)، مک فرسون (۱۹۷۹)، و راولز (۱۹۷۱) که نظریات گری - اُون و ماوندرز (۱۹۹۱، ۱۹۸۸) را تأیید می کنند، پا را فراتر گذاشته است. یک مدل شهری و جمهوری خواه که مهم از نظریات تیلور است، ابزارهایی را جهت تحت کنترل در آوردن کاربردهای سلطه جویانه کاپیتالیسم بین الملل ارائه کرده است و راهی را برای درک کاربردها و آثار محیطی و اجتماعی این پدیده ارائه داده است. آنچه که در اینجا حیاتی به نظر می رسد، یک نیاز تئوریکی جهت مطالعه کاربردهای کاپیتالیسم جهانی است. که شرکت ها را قادر ساخته است که از مرزهای ملی و دولتی خارج شوند و از مزایای اقتصادی که از طریق فعالیت های کوتاه مدت و بدون ثبات و پایداری بدست آورد استفاده کنند. در حال حاضر شرکت ها می توانند بسیار راحت تر و ساده تر از گذشته، در صورتی که قوانین داخل بر علیه آنان باشد به بازارهای خارجی نقل مکان کنند، بنابراین، دور زدن قوانین و تثبیت سودآوری در شرکت ها جریان سرمایه را به وضعیت بدی در آورده است. مهمترین سوالی که دموکراسی های مدرن با آن روبرو هستند پلورالیسم نیست، اما هنگامی که تعاملات اجتماعی و تصمیم گیری ها توسط شرکت هایی انجام می گیرد که هیچ نوع تعهدی به اقتصاد ها و اجتماعات محلی ندارند، دموکراسی و جامعه چه معنایی پیدا می کنند. مشکلات شدید اجتماعی در برخی از قسمت های دنیا موجب شده است که فشار زیادی بر روی دولت های ملی آن ها برای تأمین خوراک و پوشاک آن ها باشد، و بدین ترتیب این نواحی را به مکان های مناسبی برای یافتن نیروی کار ارزان توسط شرکت ها تبدیل کرده است. این وضعیت کار را برای شرکت هایی که می خواهند خود را از دست قوانین و مقررات دست و پاگیر داخل خلاص کنند و دیگر تحت کنترل شدید نباشند، آسان کرده است.

علاوه بر این، اقتصادهای در حال صنعتی شدن مکان مناسبی برای انتقال سرمایه هستند. هنگامی که بتوان تکنولوژی مؤسسه را نیز فروخت یا معامله کرد، کاپیتالیسم جهانی به راحتی می تواند بذرهای مخرب خود را در سراسر دنیا بیافشاند.

به علاوه، گری - اُون و بینگتون (۱۹۹۷، ص ۱۸۶) اخیراً نظر خود را در مورد استدلال ابزاری بیان کرده اند، و این امر را در حیان بیان این امر که آن ها به وسیله انتقادات رادیکالی حسابداری اجتماعی و محیطی متقاعد نشده اند، عنوان کرده اند. آن ها عنوان کرده اند که:

هر گونه مداخله توسط عملکردهای حسابداری در حوزه طبیعی، را می توان به وسیله قدرت سود قطعی انجام داد. به ویژه، این ابزار در هنگام ساکت کردن صداهای دیگران که ایجاد دموکراتیک، اکولوژیک و اخلاق محیط برایشان مهم است به خوبی عمل می کند. با این حال، ما هنوز هم متقاعد نشده ایم که مسئله اصلی همین است.

اُون و همکارانش (۱۹۹۷) در حالی که هنوز هم توسط انتقادات رادیکالی حسابداری متقاعد نشده بودند، این بحث را آغاز کردند که تغییرات عملی در سیاست شرکت می تواند به عنوان جزئی از یک استراتژی کلی تر باشد که بشر را بیشتر به طبیعت نزدیک می کند.

اُون و همکارانش (۱۹۹۷) اعتقاد داشتند که مؤسسات دموکراتیک لیبرال می توانند با توجه به اصول انصاف، عدالت و مسئولیت پذیری متحول شوند (برای نمونه به گری ۱۹۸۹، لیمان ۱۹۹۵ مراجعه کنید). با این وجود، آنچه را که این مقاله می خواهد به آن نائل شود، گسترش لیبرالیسم از پارامترهای رویه ای آن به عنوان بخش از یک ساختار اجتماعی کمونیستی است. بنابراین، این

مقاله به چرخش های رویه ای نهفته در مدل های حسابداری محیطی نوین می پردازد.^۷ با این که توسعه مدل گری - اُون در برخورد با مشکلات سیاست های دولتی و تخریب محیطی جالب توجه هستند، اما مدل آن ها ابزار کافی را برای بیان نیاز به مؤسسات فعال در جوامع مدنی و هم دولتی جهت غلبه بر جهانی شدن کاپیتالیسم به دست نمی دهند. ابزار بررسی تیلور برای توضیح جامعه مدنی و دولتی در نظر دارد تا از گرایشات رویه ای موجود در مدل های مسئولیت پذیری لیبرال، بهره جوید. بدین ترتیب می توان با استفاده از یک فرایند تصفیه ی، دموکراتیک، و انتقادی، از استاندارد کردن و تجاری کردن مسایل محیطی اجتناب کرد.

گرایش های ابزاری و رویه ای موجود در مدل های اصلاحی حسابداری می توانند مانع از ایجاد مدل های تفسیری تر و انتقادی تر شوند. موضوعی که در اینجا مطرح شد از یک طرف دارای فرضیات لیبرال سخت گیرانه ای است که مدل های مسئولیت پذیری محیطی و اجتماعی براساس آن توسعه یافته اند.^۸ از طرف دیگر، مدل های مسئولیت پذیری مدرن که حسابداران لیبرال نوین ارائه می دهند. در نظر دارد تا از مفهوم ابزاری استدلال ابزاری جهت توسعه مفهوم عدالت استفاده کنند. لیبرال های محظ تاکید دارند که این اصول دارای ویژگی های جهانی هستند که برای تمام مردم در طی یک دوره و محدوده، صحیح می باشند.^۹ بحث شده است که ساختارهای رویه ای که مدل های حسابرسی و حسابداری اجتماعی و محیطی بر پایه آن ها بنا شده اند نمی توانند به طور اساسی و ریشه ای رویکرد شرکت ها را نسبت به طبیعت تغییر دهند.

لیبرالیسم متعصب تأکید دارند که شیوه های رویه ای نسبت به شیوه های سودگرایانه که بیشترین شادی را برای پولدارترین مردم می خواهد، برتری دارند. نظریه پردازان مسئولیت پذیری

لیبرال اعتقاد و تأکید دارند که شرکت‌ها با ارائه اطلاعات بیشتر، نیازهای مختلف صاحبان سرمایه را جبران می‌کنند. در اینجا برای توسعه معیاری جهت مسئولیت‌پذیری از مقاله انتقادی چارلز تیلور در مورد لیبرالیسم معاصر استفاده کرده ایم تا سودمندی چهارچوب‌های مسئولیت‌پذیری را بررسی کنیم. مطالعات تیلور نئوهگلیست، فرض شده‌اند زیرا او در کارش به مطالعات فیلسوف آلمانی، جرج ویلیام هگل، ارجاع داده است و در تعامل لیبرالیسم اخلاق‌گرا، و در مورد تفسیر معروف آن از "خود" تا حدی موضع تا کمونیستی گرفته است. می‌توان با توسعه یک مدل مسئولیت‌پذیری کمونیستی به درک بهتری از رابطه بین بشریت و طبیعت، رسید.

در این جا ما این مدل حسابداری محیطی که در این مقاله توسعه یافته است و ایده آل‌های

کمونیستی که نقش حوزه عمومی^{۱۲} را از طریق یک روش تفسیری^{۱۳} و با این عقیده که با مذاکره و گفتگو می‌توان به درک بهترین از اهداف و روش‌های جامعه رسید، گسترش داده‌اند، رابطه برقرار کرده ایم. مفهوم کمونیستی از حسابداری محیطی با معیار اعتبار سندیت صحت، که خود یک ایده ال اخلاقی در مورد احترام به شخصیت خود است، در هم آمیخته است.

اعتبار سندیت که یکی از مفاهیم اصلی کمونیستی است، شامل حس بازیابی و استفاده از

روش تفسیری است، که از طریق آن بشریت دوباره اعتبار برقراری روابط را نه تنها با دیگر افراد بلکه با طبیعت هم، به دست می‌آورد.

همان‌طور که جهانی شدن بازارها بیشتر می‌شود، مستدل‌تر می‌شود که ما هم اکنون با

شرکت‌های فراملی سروکار داریم که تا قسمتی مسئول آن چیزی هستند که به عنوان نارسایی

دموکراتیک شناخته می‌شود.^{۱۴} از یک طرف، افزایش مهارت، انتقالات بین ایالتی و یکپارچه

شدن بازارها در جوامع لیبرال دموکرات هیچگاه به این اندازه نرسیده بوده است. از طرف دیگر، به نظر می رسد که جوامع بیشتر از دست دولت ها خارج شده اند، و جهان شدن بازارها نیز به این امر دامن زده است زیرا دیگر کنترل امور از دست خارج شده است (بیلی، هارت و ساگدن، ۱۹۹۴). چارلز تیلور عنوان می کند که این نارسایی دموکراتیک می تواند با اطلاع رسانی و گفتگو در جامعه شهری برطرف شود، و بنابراین فضایی برای گفتگو در مورد امور مهم باید ایجاد شود. این طرز تفکر تیلوری در مورد امور با اهمیت، که بر زندگی افراد اثر می گذارد، در ارتباط با یک طرز تکر کلی تری است که در مورد نقش حسابداری و رابطه آن با طبیعت می باشد. از آنجا که این مقاله آنچه را که تیلور نقش کلی بیانی برای استدلال ابزاری می داند، توسعه می دهد، اغلب مباحث موجود در اینجا لزوماً ذهنی هستند. این امر بدین خاطر است که مدل تیلور فاصله زیادی با نمونه های مدرن لیبرالیسم رویه ای دارد که بر پایه استدلال ابزاری جهت بیان اصول برقراری روابط با طبیعت، بنا شده است. تیلور می خواهد بیان کند که چگونه لیبرالیسم تمایل به پنهان کردن ارزش اقتصادی طبیعت از دید مردمی که در آن زندگی می کنند دارد. این مقاله بدین خاطر که بحث مسئولیت پذیری از دید کمونیستی دنبال می کند، به نظریه پردازان حسابداری هشدار می دهد که دید خود را از مدل های مسئولیت پذیری لیبرال دموکرات که در حل مشکلات محیطی ناتوان بوده اند، به سمت سیستم های اجتماعی موجود، تغییر دهند. بنابراین، چهارچوب های حسابداری محیطی و اجتماعی توانایی بالقوه ای برای تثبیت تخریب هایی که به طبیعت وارد می کنند دارند، در صورتی که این چهارچوب ها به عنوان ابزاری برای حمایت از طبیعت به کار گرفته شده بودند.

این مقاله دارای چهار بخش متعامل با یکدیگر است. بخش اول مدل های مسئولیت پذیری لیبرال متداول موجود را مورد آزمون و بررسی قرار می دهد: مدل انتقادی لیبرال حسابداری محیطی و ایلدوفسکی (۱۹۹۴)، مدل اصلاحی لیبرال مدرن گری و همکارانش (۱۹۹۷)، و مدل کمونیستی تیلور برای اصلاح لیبرالیسم، به عنوان یک مدل گسترده تر و انتقادی تر مربوط به حوزه عمومی. بخش دوم نقش گفتگو را در توسعه یک جامعه مسئولیت پذیر توضیح می دهد، که به این وسیله مفروضاتی را مورد بررسی قرار می دهد که بر اساس آن ها حسابداران لیبرال مدرن چهارچوب های خود را بنا کرده اند. بخش سوم نقش حسابداری و حسابرسی محیطی و اجتماعی را در ایجاد پیش زمینه ای برای یک مدل گسترده تر و فرا کمونیستی مورد بررسی قرار می دهد، و محدودیت های مدل های مسئولیت پذیر را مد نظر قرار می دهد (هاسکین ۱۹۹۶). آخرین بخش، بخش "فرا کمونیستی" است که نقش شرکت ها را در محیط مورد بررسی قرار می دهد و منعکس کننده عقیده اصلی حاکم بر این مقاله است که شرکت ها وسیله نامناسبی برای ایجاد یک جامعه مسئولیت پذیر هستند. این بخش مشخص می کند که در تئوری کمونیستی، نوعی دیالکتیک وجود دارد که می تواند برای توسعه و ایجاد یک جو عمومی تفسیری و انتقادی که فعالیت های شرکت ها در آن مورد بررسی قرار خواهد گرفت، به کار رود.

مکانیسم های مسئولیت پذیری در حوزه عمومی:

برای شروع مناسب است اشاره کنیم که در دموکراسی های لیبرال، لیبرالیسم می تواند به شیوه های گوناگونی با مسئولیت پذیری در هم بیامیزد. برای مثال، حسابداری محیطی و اجتماعی مدرن رویکردی رویه ای و مدیریتی به خود گرفته است. که بدین ترتیب می تواند این عقیده را

تثیت کند که بشر توانایی کنترل و مدیریت طبیعت را دارد (برای مثال به ساختارهای خود انضباطی که اخیراً برای مدیریت محیطی توسعه یافته اند، مراجعه کنید. مؤسسه مدیریت و حسابرسی اروپا، EMAS، و BSO. ۷۷۵۰) ^{۱۵}

در ادبیات مسئولیت پذیری سه مدل غالب لیبرال حسابداری محیطی و اجتماعی وجود دارند. ابتدا مدل انتقادی حسابداری محیطی وایلدوفسکی (۱۹۹۴). که گرایش های لیبرالیستی زیادی دارد، مورد بررسی قرار گرفته است. سپس، مدل های رویه ای لیبرال مورد شرح و توضیح قرار گرفته اند که جهت ایجاد مدلی از مسئولیت پذیری که قصد ایجاد ارتباط بهتری بین کسی که حسابداری می کند و آنچه که مورد حسابداری قرار می گیرد دارد، به کار رفته اند (گری و همکاران ۱۹۹۶). مدل سوم یک مدل تفسیری کمونیستی اصلاحی قضاوت های رویه ای در مدل های مسئولیت پذیری لیبرال است. (فرانسیس، ۱۹۹۱، تیلور a ۱۹۸۹، a ۱۹۹۵، b)

وایلدوفسکی در مقاله انتقادی خود به حسابداری محیطی، وجود بحران محیطی یا قریب الوقوع بودن آن را پذیرفته است (وایلدوفسکی ۱۹۹۴). او عقیده دارد که حسابداری محیطی مدرن و محیط گرایی بر پایه فرضیات نادرستی هستند که معتقد به وجود بحران محیطی می باشند، و معتقد است که اگر چنین بحرانی وجود داشته باشد، مکانیسم بازار راهی برای حل آن خواهد یافت. مدل وایلدوفسکی با ارجاع به مکانیسم بازار، فرض می کند که با ایجاد دسترسی بیشتر به منابع اقتصادی می توان تمام آسیب های وارده به محیط را جبران کرد. او بیان می کند که:

با توجه به اصل پیوستگی (هر چیزی می تواند هم خوب و هم بد باشد)، بدین نتیجه می رسیم که مواد غذایی طبیعی و مواد غذایی مصنوعی که سم زده شده اند به یک اندازه بر طبیعت

تأثیر دارند. همچنین می توان نتیجه گرفت که صدمه زدن به ارزش های محیطی با دیگر صدمات وارده بر افراد یا محیط تفاوتی ندارد. در کانون توجه قرار دادن این صدمات خاص، نشان دهنده اهمیت آن ها برای افراد است. اگر تمام آسیب هایی که در جهان رخ می دهد را بخواهیم مورد توجه خاص قرار دهیم هیچگاه موفق به حل تمام آن ها نخواهیم شد. حسابداری محیطی مانند ارائه یک نظریه جالب توجه است، بدون این که مدارکی برای آن ارائه کنیم. (وایلدوفسکی، ۱۹۹۴، ص ۴۷۹)

لیبرالیست های طرفدار بازار آزاد، نظیر وایلدوفسکی، فرض می کنند که اگر بازار اجازه داشته باشد تا بدون مانع به کارش ادامه دهد، توانایی حل مشکلات اجتماعی و محیطی را خواهد

داشت. به ویژه، لیبرالیست ها معتقدند که هیچگونه بحران محیطی وجود ندارد، بنابراین:

... همچنین اغلب افراد عقیده دارند که استفاده از CFC ها و موادی مانند آن منجر به

افزایش بیماری های پوستی و برخی بیماری های دیگر شده است و ... من اعتقاد دارم که خلاف

آن بیشتر صادق است. حداقل آن این است که اگر لایه اوزون در برخی مناطق قطبی نازک شود و

پرتوهای مخرب خورشید به آن نواحی خاص برسند، کسی در لندن یا نیویورک از این بابت

صدمه نخواهد دید. موارد مشابهی از این قبیل نگرانی های بی مورد در اغلب کتاب های مربوط به

این موضوعات یافت می شوند (وایلدوفسکی، ۱۹۹۴، ص ۴۷۲).

در نگاه اول می توان دو نکته را از گفته های وایلدوفسکی برداشت کرد. اولاً، مدارک

علمی هم اکنون گرم شدن زمین را اثبات کرده اند. این نیازمند برخی واکنش های سیاسی و

اقتصادی است (برای مثال به کندال و پیمنتال (۱۹۹۴)، و به ویژه گزارش اخیر وضعیت جوی (مک

مایکل، اسلوفسا و کوارتز، ۱۹۹۶) که نشان دهنده ی تغییرات عمومی در دمای کره زمین هستند، مراجعه کنید). ثانیاً لیبرالیسم بازار گر از هم اکنون گفتگوها و مباحثی را در حوزه عمومی در این باره صورت می گیرند را پنهان کرده و نمی خواهد این گفتگوها انجام شوند زیرا این عقیده است که نقش دولت باید محدود شود و در حداقل قرار داشته باشد، این امر در قسمت بعد این بخش مورد بحث قرار خواهد گرفت.

مرتبط کردن مسئولیت پذیری به مکانیزم های محیطی و سیاسی بازار گرا منجر به این امر می شود که ارزش طبیعت به میزانی که افراد مایلند برای حفظ طبیعت هزینه کنند پایین می آید. هنگامی که برای ایجاد توازن بین تمایل افراد به حفظ طبیعت و ارزش طبیعت توازن قیمتی برقرار شود. نقش حوزه سیاسی در این میان کمرنگ تر خواهد شد. در نتیجه ایجاد یک توازن بازاری منجر به این می شود که مکانیسم بازار فقط در صور نیاز از قدرت سیاسی برای پشتیبانی تصمیماتش استفاده کند. و در این حالت فقط باید امیدوار بود که مکانیزم بازار در ذات خود تمایل دارد که تصمیماتی منطقی برای حل مسایل اجتماعی بگیرد مثلاً توافقی بین انبوه سازان و طرفداران محیط زیست ایجاد کند.

مشکل مربوط به مدل های بازار آزاد، مشکلاتی است که اقتصاددانان در رابطه با حقایق بدیهی در مورد بازار که به آن اعتقاد دارند و سیاست های نه چندان مناسب برای اجرای این حقایق از نظر آنان پیش رو دارند. این مشکلات ایجاب می کنند که یک دیدگاه مسئولیت پذیر ایجاد شود که نظریات بازار آزاد را به چالش کشیده و ابزارهای سیاسی را برای حل مشکلات محیط زیستی یا اجتماعی فراهم کند. گری و همکارانش (۱۹۹۷)، و اُون و همکارانش (۱۹۹۷)

روش های مفیدی را برای توسعه یک معیار مسئولیت پذیری ارائه کرده اند و عقیده دارند که این موارد باید به اطلاع عموم نیز برسد. متاسفانه، یافته های گری - اُون تا حدی می تواند رویکرد بازگشت به عقب و استفاده از مدیریت عملگرا را داشته باشد. بدین خاطر، می تواند منجر به تثبیت آن چیز می شود که تیلور از آن به عنوان ایجاد فرهنگی مدرنیته نام برده است. در این حالت می توان با بحث های اخیر جامعه شناسان را که عقیده دارند بدون تردید در آینده ین افراد و جوامع و شرکت های بزرگ و بین الملل بدلیل تجاوزهایی که آن ها به محیط می کنند مبارزاتی در خواهد گرفت، تأیید کرد. (باگز، ۱۹۹۷، ص ۷۷۷).

گری و همکارانش (۱۹۹۶) در نظر دارند تا حسابداری را از طریق تکنولوژی حسابداری محیطی و اجتماعی مورد تجدید نظر قرار دهند تا بتوانند شرکت ها را نسبت به جوامع متعهد کنند. برای ایجاد چنین حالتی، وجود یک جو عمومی که معتقد باشد که بشریت و طبیعت متقابلاً به هم وابسته اند می تواند ابزاری را برای آماده سازی جوامع برای رسیدن به وضعیت مذکور فراهم کند. برای این کار باید چهارچوب های ابزاری اقتصادی را که همه چیز را با واحدهای پولی می سنجید به چالش کشید. گری و همکارانش (۱۹۹۷) معتقدند که حسابداری محیطی چنین ابزاری را برای کمک به آگاه شدن دیگران و فعال کردن آنان در حوزه عمومی فراهم می کند. می توان این گونه گفت که مدل گری تا حدی برگرفته از عقاید کمونیستی است اما این مدل در برخی قسمت های آن برخلاف عقاید کمونیستی است. زیرا در این مدل شرکت ها به عنوان عوامل فعال و پشتیبانی تجهیزات اجتماعی فرض شده اند.^{۱۶} گری و همکارانش (۱۹۹۶) به ویژه بررسی لیبرالیسم متمرکز شده اند و عقیده دارند که می توان با استفاده از چهارچوب های دموکراتیک شرکت ها

را وادار کرد که متعادل تر عمل کنند و در این میان حسابداری اجتماعی نیز نقش اطلاع رسانی را خواهد داشت (گری و همکارانش، ۱۹۹۷، ص ۳۲۷).

آن ها در بررسی وابستگی های بین حسابداری محیطی و اجتماعی، به انتقادات دارد بر

حسابداری اجتماعی واقف هستند. (گری و همکاران، ۱۹۹۷، ص ۳۲۷). همان طور که اشاره شد،

هم در مورد کارایی چارچوب های مسئولیت پذیری لیبرال و هم در مورد این که حسابداری

محیطی و اجتماعی بتواند بر نیروهای کاپیتالیسم غلبه کند، مشکلاتی وجود دارد (که بعداً مورد

بحث قرار خواهند گرفت)

اختلاف نظر ضمنی موجود بین لیبرالیسم وایدو فسکی و طرفداران حسابداری محیطی و

اجتماعی نشان دهنده مسایل گسترده تری در مورد نقش دولت در تحکیم مسئولیت پذیری است.

مکانیزم های اثر بخشی مسئولیت پذیری در دموکراسی های لیبرال، مکانیزم بازار، به عنوان یک

ساختار اجتماعی مناسب از طرح داده می شوند گری و همکارانش (۱۹۹۶) و اُون (۱۹۹۷)

محدودیت های مدل های بازار آزاد را با ارائه نمونه ای مورد تنظیم حسابداری محیطی بیان می

کنند، اما آن ها توضیح نمی دهد که اکثر حوزه عمومی براساس اطلاعاتی که به آن ارائه می شود

عمل نکنند چه اتفاقی می افتد.

ما در این جا با بحث می کنیم که توسعه معیارهای رویه ای مسئولیت پذیری، ابزاری را

فراهم می کند که از طریق آن شرکت می تواند به فعالیت های خود وجهه قانونی بدهد. گری

(۱۹۹۶) به طور دقیق روابط بین چهارچوب های رویه ای و مدل های سنتی حسابداری را که

ابزاری به این تعریف دوباره حسابداری محیطی ارائه می کنند، مورد بررسی قرار نداده است. این

ارتباط مشخص می کند که مدل های حسابداری سنتی با استفاده از مکانیزم های لیبرال - اخلاق گرا سعی در افزایش و خاصیت افراد و کاهش مشکلات آنان دارند.^{۱۸}

اثر مستقیم این امر این است که نشانه هایی از طبیعت را که انسان ها را آگاه می کنند که چقدر به طبیعت آسیب زده اند، پنهان می کنند. بدین خاطر که هدف بشریت ارضای نیازهای اولیه زندگی خود است، امکان افشای این مسایل در جوامع کمتر می شود، در هر حال مباحث حسابداری لیبرال گری (۱۹۹۶) نشان گر پیشرفت هایی نسبت به تفکرات سنتی در مورد شرکت ها و جوامع می باشد.

یک نوع چهارچوب کلی تر ارتباطی به دنبال ایجاد تغییرات اجتماعی از طریق گفتگو در جامعه است؛ با مورد سؤال قرار دادن فرض رشد اقتصادی این چهارچوب اعتقاد دارد که می توان از لیبرالیسم رویه ای به عنوان نقابی بر چهره شرکت ها استفاده کرد که از طریق آن ها می توانند تمام فعالیت های خود را بدون کنترل هیچ مرجعی انجام دهند و در این صورت نقش بسیار مخربی در ارتباط با طبیعت خواهند داشت. علاوه بر این، مشکلات تئوریک اصلاحیه لیبرالیسم گری نشان دهنده برخی مشکلات موجود در طرح لیبرالیسم راولز است که آن هم در ادبیات فلسفی به خاطر مغایم فردگرایانه آن در مورد افراد، درک محدود آن از نقش دولت و ارجاع آن به ساختارهای دموکراتیک نمونه ای که فاصله زیادی با افراد دارند، مورد نقد قرار گرفته است (نیو، وارسیم و پدول، ۱۹۹۸). تیلور به ویژه بحث می کند که لیبرالیسم مدرن توسط ساختارهای سیاسی رویه ای محدود شده است و اینکه باید ایدئولوژی این بحث مشخص شود (تیلور، ط ۱۹۸۹). مدل کمونیستی تیلور نیز مانند فاکولت نگاه عمیقی نسبت به مدل های لیبرال مدرن که نشان دهنده

"تمایل به قدرت" هستند و در میان جوامع مدرن پراکنده شده اند و در نتیجه منجر به نوعی استبداد ملایم در جامعه شده اند، دارد (تیلور ۱۹۸۴). کار تیلور متمرکز بر آزاد سازی بشریت از سلطه الگوهای جدید ابزاری، استدلال است که اغلب نظریه پردازان معتقدند که منجر به کاهش ارزش مسئولیت پذیری شده است. انواع جدید مسئولیت پذیری با اصلاحات متفاوت با یک ماشین اقتصادی که محدودیت های شرکت را حذف می کند، در هم آمیخته اند.

مدل اصلاحی لیبرال که توسط گری و اُون (۱۹۹۷) ارائه شده است (۱۹۹۶) بدین خاطر که آن ها شرکت ها را عاملین تغییرات اجتماعی و محیطی می دانند محدود شده است. با این حال، تیلور معتقد است که بازار آزاد انعکاس ضعیف از وضعیت اجتماعی است که

دارای دو قلمرو محدود است: جامعه شهری و دولت. تیلور برای اشاره به وجود جامعه شهری، بحث می کند که زندگی خوبی در جوامع مستقل از دولت، به دلیل وجود آزادی و استقلال وجود دارد. یا همان طور که هانت (۱۹۹۳، ص ۱۹) عنوان می کند، منظور جامعه شهری تمامی مؤسسات و سازمان های شهری هستند که مستقل از خود ادامه می دهد. اخیراً دو مفهوم جداگانه که جامعه شهری با یکدیگر ادغام شده اند تا رابطه آن را با دولت بهتر مشخص کنند. خواهیم گفت که می توان جامعه شهری را بر حسب شرایط بازار مورد بررسی قرار داد یا از طریق دیدگاه های کمونیستی که یک فضای عمومی ایجاد می کنند این را کرد. مفهوم کمونیستی جامعه شهری مفهوم دیگری را بوجود آورد که شامل تحول ساختارهای دموکراتیک در جامعه می شود.

اولین برداشت از جامعه شهری، اقتصاد است. یعنی که در کل شامل فعالیت های تولیدی، مبادلاتی و مصرفی که قوانین خاص خود را دارند می شود. این مدل همان مدل تعاملات اجتماعی

است که توسط آدام اسمیت (۱۹۳۷) توسعه یافت، که در آن زندگی اجتماعی به طور بالنده خارج از حدود سیاست های دولت قرار می گیرد. حسابداری در این حالت لازمه این زندگی اقتصادی به شمار می رود، و دارای این دیدگاه است که هر فرد باید درانتخاب هایش آزاد باشد، حال این انتخاب ها هر چه که می خواهند باشند. این دیدگاه بازار آزاد لیبرال با مفاهیم استدلال ابزاری رویه ای که ارزش های محیطی را تا حد ارزش های پولی پایین می آورند، در هم آمیخته است. این جا همان صحنه ای است که در آن مدل های مسئولیت پذیری مدرن بیشترین امکان جولان را دارند (مؤسسه کانادایی حسابداران رسمی، ۱۹۹۲؛ مؤسسه تحقیقات حسابداری استرالیا، ۱۹۹۷) مدل های بازار آزاد و نئوکلاسیک که در آن ها عملکرد براساس سود دهی آن ارزیابی می شود، تفکر غالب را درباره ی حسابداری، در حال حاضر تشکیل داده اند. در این مورد بحث خواهد شد که این روش تفکر در مورد طبیعت با استناد به استدلال ابزاری است که دیگر ارزش ها و روش ها را پنهان می دارد و هم بر نمی شمرد.

علاوه براین، با عبور از مرزهای امنیت و سلامتی، فرایند انباشت سرمایه در حال حاضر شدیدتر از هر زمان دیگری در حال رخدادن است. هنوز هم نظریه پردازان حسابداری محیطی و اجتماعی تفکر سنتی خود را مورد بازبینی قرار نداده اند و نمی خواهند که ایده های خود را در برابر انبوه تئوری هایی که ارائه می شوند، بیان کنند. (BSI، ۱۹۹۳، CEC، ۱۹۹۳).

یک دیدگاه دیگر در مورد جامعه شهری، مفهوم کمونیستی آن است، که بر حوزه عمومی، تا آنچه که تیلور آن را "فضای عمومی" می نامد متمرکز است، و شامل دور انداختن قیدهای عملی در چهارچوب های ابزاری و رویه ای است. برای مثال: هم تیلور و هم مکین تایر، عنوان می

کنند که ارسطو حوزه عمومی را به عنوان صحنه سیاسی که شهروندان در آن در رابطه را جهت گیری ها و اهداف جامعه گفتگو و مباحثه می کنند، می دانسته است. (فرانسیس ۱۹۹۱). تمامی این ها در قرن ۱۸ با ظهور انقلاب صنعتی و ایجاد دید جدیدی نسبت به فضای عمومی در رسانه ها تغییر کرد. بنابراین یک کانال جدید بیان عقاید عمومی توسعه یافت و ساختارهای سیاسی جدید ظهور کردند. جامعه شهری از میان اقتصاد و رسانه های تکنولوژی توسعه می یابد و با وجود چنین فضایی است که روابط مسئولیت پذیری به طور مستقل از دولت تشکل گرفته و توسعه می یابند. در این مدل، نقش شرکت ها و دیگر موسسات چندان روشن نیست. شهروندان در داخل جامعه شهری قرار می گیرند، و مفاهیم اجتماعی از طریق الگوهای پیچیده تعاملات اجتماعی بیرون می آیند، تا از طریق دستورات یا قوانین دولت. علاوه بر این، این مدل کمونیستی، با مدل های مسئولیت پذیری رویه ای که از طریق مطالعات راولز و هابرماس پدیدار شدند تفاوت دارد. زیرا این مدل این امر را که چرا ما اصلاً به قوانین و رویه ها استناد می کنیم مورد سؤال قرار می دهد؛ این مدل از پایه شروع می کند، و جهت گیری جامعه را نتیجه گفتگو و مباحثه می داند. این مدل بر پایه این حقیقت که تمام جوامع دموکراتیک تنها موجب آزار افراد می شوند، بنا شده است.

یک برداشت سوم نسبت به تغییرات اجتماعی و محیطی توسط گری و همکارانش (۱۹۹۷) ارائه شده است و ادعا می کند که حسابداری محیطی می تواند با وجود انتقادات رادیکالی که به آن می شود توسعه یابد. این شیوه شامل ترسیم ابعاد انتقادی و تفسیری در حوزه عمومی می شود که از طریق آن مفهوم انضباط و دیگر مفاهیم اجتماعی بدون استناد به بازار یا دولت تعریف می شوند. بنابراین دیالکتیک بین جامعه شهری و دولت بر عنوان مرکز تغییرات عمل می کند. بدین

ترتیب منجر به ایجاد فضایی در داخل حوزه عمومی می شود تا حوزه دولتی. این دیدگاه سوم که کمونیستی هم هستند، توسط مدل هابرماس که متمرکز بر امکان انجام اعمال خشونت آمیز توسط دولت بر علیه افراد آزادی خواه است، توسعه می یابد.

هابرماس شخصاً شدیداً مخالف این استدلال های کمونیستی است. او در کتابش "در میان حقایق و حرف ها" (۱۹۹۶) مورد بسیار کاملی را برای بررسی نقش قانون در ایجاد رویه هایی که از شهروندان در مقابل هر گونه مفهوم اغراق آمیز "خوبی" محافظت می کند، مورد مطالعه قرار می دهد (پاور و لافلین، ۱۹۹۶).

لیبرالیسم هابرماس به طور گسترده ای به عنوان یک پاسخ به کمونیسم تقسیم شده است، که او عقیده داشت منجر به سیاست های استبداری خواهد شد. به همین دلیل است چهارچوب مسئولیت پذیری که در این مقاله ارائه شده است. اصول لیبرال را حفظ کرده است اما می خواهد نقدهای انتقادی و دیالکتیک را که می توانند در مدل های مسئولیت پذیری محیطی و اجتماعی توسعه یابند، را نیز مورد بررسی قرار دهد. هدف از مدل تیلور ایجاد تغییر در تمامی سطوح جامعه است و این به طور ضمنی این مسئله را مورد سؤال قرار می دهد که چرا توسعه سیستماتیک حسابداری اجتماعی به گزارش های سازمانی نیازمند است. (گری و همکاران، ۱۹۹۷، ص ۳۳۹)

این مسئله سؤال برانگیز است که چرا گری (۱۹۹۶) چنین پایگاه اجتماعی ویژه ای برای شرکت ها قائل بوده است.

داشتن یک دیدگاه کمونیستی، منکر امکان وقوع این امر نمی شود که دولت می تواند از علایق شهروندان بهره جدید یا آن ها مراجعت بدهد. (وایلدوفسکی، ۱۹۹۴، اولسن، ۱۹۹۶) در

عوض داشتن چنین دیدگاهی به معنای بیان نگرانی در مورد نوع درکی است که مدل های لیبرال رویه ای نظر مدل گری (۱۹۹۶)، هابرماس و راولز از رابطه بین جامعه شهری و دولت دارند. برای ایجاد یک دنیای جدید و مسئولیت پذیری از طریق جامعه شهری، نمی توان نقش دولت را نادیده گرفت، اما باید نسبت به توسعه یک مدل مسئولیت پذیری در داخل سیستم های کاپیتالیسم که بذرهای سلطه خود را می افشاند هشدار داد: یادآوری خواهد شد که کاپیتالیسم تنها با خروج از مرزها می تواند به هیات و پیشرفت خود ادامه دهد. مدل های توسعه یافته در این مقاله، بر خلاف مدل های مسئولیت پذیری لیبرال رویه ای از مباحثات شفاف و بازی ریشه می گیرند که در آن دولت برای ایجاد یک جامعه فعال و آگاه، در تعامل با افراد قرار می گیرد.

بنابراین مسئولیت پذیری نه تنها به مطالعه محدودیت های مدل های لیبرالیسم و لیبرال رویه ای توجه دارد، بلکه همچنین به خلق یک سیستم دموکراتیک مشارکتی که در آن به تمام به نظریات افراد جامعه توجه مناسب می شود، نیز استعانت دارد. جامعه شهری صحنه ای است که در آن شهروندان نظرات خود را از طریق تعاون با یکدیگر، سازمان ها و یا به طور شخصی به صورت آزادانه بیان می کنند. در این جو مشارکتی عمومی این مفهوم عقلانیت اقتصادی نیست که به ما کمک می کند، بلکه یک استدلال عملی که مرتبط با تفکرات روشن گرایانه است که به ما اجازه می دهد تا آنچه را که برای جامعه ما مناسب است، اهدافی را که می خواهیم به آن برسیم، و چگونگی فعالیت شرکت ها در جامعه را، مشخص کنیم. با این دیدگاه، مسئولیت پذیری نمی تواند به نیروهای کور و غیر شخصی بازار، یا ساختارهای رویه ای که حق تصمیم گیری را از جامعه می گیرند، وابسته باشد. در ادبیات حسابداری، ریگان و رنکین (۱۹۹۷). یک تفسیر عملگرا

از این دیدگاه کمونیستی اشاره می کنند که حاصل مباحث آن ها در مورد این موضوع است که اگر سازمان ها در داخل مرزهای ویژه ای که جامعه مناسب می داند فعالیت نکنند، آنگاه جامعه ممکن است حق ادامه فعالیت را از سازمان ها بگیرد. (ریگان و رنکین، ۱۹۹۷، ص ۵۶۶).

با این حال، مدل تیلور ابزار مناسب تری را برای بیان مکانیسم های تسلط دولت به عنوان روشنی حجت ایجاد ساختارهایی برای روابط بین دولت و جامعه شهری، ارائه می کند.

مسئولیت پذیری، از نظر مدل کمونیستی، به یک نوع تکنولوژی بدل می شود که می تواند تعامل را بین تمام سطوح جامعه، با توجه به علایق تمام همشهریان، و نه فقط یک عده خاص، ایجاد کند. در واقع، چندین مدل با اهمیت کمونیستی در ادبیات حسابداری وجود دارد که مواردی را که در اینجا مورد بررسی قرار می گیرند تأیید می کنند. (مراجعه کنید به ارینگتون و فرانسیس.

۱۹۸۹؛ فرانسیس (۱۹۹۱) ۱۹

با این حال مدل های مدرن حسابداری اغلب بر کنترل و نمایندگی واقعیات سازمانی تمرکز دارند و توجه کمی به این ایده که فعالیت های شرکت می تواند بر انتخاب های ممکن شهروندان اثر بگذارند، مبذول دارند. مشهور است که حسابداری بر اطلاعات مفید جهت پشتیبانی از تصمیم گیری متمرکز است که حسابداری را از ایفای نقش اطلاع رسانی فعالیت های تجاری به جامعه دور نگاه می دارد (نلسون، ۱۹۹۳؛ ارینگتون و فرانسیس ۱۹۹۳).

در بیانی متفاوت، مسئولیت پذیری توسعه یافته بدون انتقاد از نهادهای کاپیتالیسم، تصویر محدودی را از جامعه، شرکت ها، سازمان ها و دولت ارائه می کند. این امر بدین خاطر است که نقش مسئولیت پذیری محیطی لیبرال نمی تواند درک کند که در دموکراسی، افراد باید اجازه

داشته باشند نظریات خود را در مورد امور جامعه بیان کنند. از طرف دیگر مدل‌ها حسابداری رویه ای (نظیر مدل‌های راولز و هابرماس) قوانین و مقررات بیشتر را ارائه می‌کنند که می‌تواند تنگناهایی را که بشر با آن‌ها رو به رو می‌شود، برطرف کنند. یک درک کمونیستی کلی‌تر، از فضایی عمومی شامل توسعه نوعی از مسئولیت‌پذیری مصدق دارای مشکلاتی هستند، مورد بررسی دقیق‌تر قرار می‌گیرند. در سطح جامعه است که روابط مسئولیت‌پذیری ساختار بندی می‌شوند، نه در سطح شرکت.

مسئولیت‌پذیری، استدلال عملی و گفت و شنود.

برای گذر از مفروضات فردگرایانه مدل‌های مسئولیت‌پذیری بازار آزاد، یک مفهوم کلی

تر استدلال عملی می‌تواند مفید باشد. در این باره باز هم صحبت خواهد شد که استدلال ابزاری نوعی از استدلال است که ما از آن برای محاسبه بهترین ابزارها برای رسیدن به یک هدف از پیش مشخص شده استفاده می‌کنیم. هنگامی که جوامع لیبرال با استفاده از استدلال ابزار تصمیم‌گیری می‌کنند، بحث‌های دموکراتیک اجازه ظهور پیدا نمی‌کنند و جنبه اهمیت انسانی مسایل تحت تأثیر معیارهای اقتصادی و تجاری محو می‌شود. برای مثال، در مباحثی که در مورد مطالعات هابرماس و تیلور انجام شد، به این نکته اشاره شده است که مدل هابرماس با قوانین سخت‌گیرانه و انعطاف‌ناپذیر برای گفتگو محدود شده است که نتیجه استدلال ابزاری از روش گفتگوی ایده‌آل است. از طرف دیگر، تیلور مدلی را پیشنهاد می‌کند که در آن جهت‌گیری جامعه و اهداف آن ریشه در مباحث آزاد و گفتگو دارند که از طریق استدلال عملی به این شیوه دست یافته است. به

واسطه چنین دلایلی است هک مدل تیلور برای تفکر در مورد روابط دموکراتیک، که شامل مسئولیت پذیری به عنوان نتیجه تعاملات بین تمام سطوح جامع است، مفید می باشد.

مدل کمونیستی تیلور می تواند منجر به توسعه مسئولیت پذیری به عنوان یک فعالیت که

شامل دو مرحله است، شود. مرحله اول، سطح هستی شناسی است، یک مفهوم پیچیده که به عنوان فاکتورهایی که شما برای زندگی اجتماعی باید رعایت کنید تعریف می شود (تیلور ط ۱۹۸۹، ص

۱۵۹) اگر بخواهیم آن را به صورت رسمی تر بیان کنیم این گونه خواهد شد: آن ها به مواردی

توجه دارند که شما به عنوان یک الگو جهت گفتگو آن ها را می پذیرید. (تیلور، ط ۱۹۸۹، ص

۱۵۹) یا اگر بخواهیم ساده تر بگوییم، روش تفسیری نظیر یک فیلتر عمل میکند که حوزه تمرکز

آن توضیح فاکتورهای مهم برای زندگی بهتر است. ارینگتون و اسکویکر (۱۹۹۲) با استناد به

ادبیات موضوع، بحث می کنند که منظور باز تفسیر، تصریح آنچه مبهم است، از طریق انجام

قضاوت های اخلاقی در جامعه می باشد و این امر منجر به تقویت حسابداری می شود. تیلور از ما

می خواهد تا بدانیم که این دو سطح قابل اجرا هستند، اما همیشه بر یکدیگر اثر ندارند (تیلور،

۱۹۹۳). بنابراین ساختن دنیاهاى جدید می تواند از طریق استدلال عملی پیکره بندی شوند با مدل

های مسئولیت پذیری نظیر مدل های لیبرال رویه ای مدرن که به عقلانیت اقتصاد استفاده می کنند

و دلایل آن ها از نوع استدلال ابزاری است، متفاوت می باشد (تیلور، ۱۹۸۹، ص ۱۵۹). تیلور با

ادامه دادن نظریات هگل، بیان می کند که دغدغه های جامعه نظیر خیر و صلاح عمومی و قضاوت

یا سنجش در مدل های لیبرالیسم محو شده اند (فرانسیس، ۱۹۹۱).

در تفکر با دید محدود لیبرالیسم، عنوان کردن این مطلب مفید خواهد بود که برخی مشترکات موجود بین مدل های لیبرالیست و لیبرال رویه ای بیشتر موضوع مباحث سیاسی و حسابداری حال حاضر هستند. این دو مدل لیبرال هر دو به استدلال ابزاری استناد می کنند: یک مدل به سمت بازار آزاد پیش می رود (لیبرالیست ها) در حالی که مدل لیبرالیسم یک شیوه رویه ای را برای مسئولیت پذیری دموکراتیک پیشنهاد می کند.

با این که گری (۱۹۹۷) محدودیت های استدلالات بازار آزاد را می شناسد اما او بخشی از توسعه ابعاد تفسیری نهفته در کارش را متوقف می کند. او به دلیل این که این مرحله از کارش را انجام نمی دهد در محدوده پارامترهای استدلال ابزاری باقی می ماند. مشکلات استدلال ابزاری در برخی موارد امکان عمل کردن آن ها را از بشر می گیرد. بدین خاطر تغییرات اجتماعی را به ساختارهای رویه ای محدود می کند. بنابراین، استدلال ابزاری از ویژگی های لیبرال هایی است که می خواهند راه حل های از پیش تعیین شده ای را برای حل مشکلات محیطی و اجتماعی، هنگام وقوع آن ها به کار بگیرند. تیلور از ما می خواهد تا از این گرایش اجتناب کنیم و توضیح می دهد که می توان استدلال عملی را از طریق گفتگو در جامعه، برای اجتناب از این مشکلات به کار گرفت. همانطور که گفته شده، روش تیلور روش تفکر متفاوتی را در مورد استدلال عملی ارائه می کند و شامل شناخت محدودیت های تحمیل شده بر بشریت به وسیله این دیدگاه می شود. هدف از مدل کمونیستی اجتناب از محدودیت هایی است که از مدل های لیبرال محض و لیبرال رویه ای توسط مدل کمونیستی تیلور برای اجتناب از این محدودیت ها طراحی شده است. تیلور از

ما می خواهیم تا راجع ماهیت استدلال عملی و چگونگی ارتباط آن به مؤسسات اجتماعی تفکر کنیم.

در ابتدا یک مفهوم قابل توضیح از استدلال عملی توسط لیبرال های مدرن استفاده شد تا ادعا کنند که برای هر وضعیت ویژه یک راه حل جهانی و فراگیر وجود دارد. این همان نوع از استدلالی است که راولز در توسعه دو اصل معروف خود در مورد عدالت تحت لوای نادانی از آن استفاده کرده است و می تواند برای توجیه استانداردهای حسابداری اجتماعی و محیطی از آن استفاده کرد.^{۲۱} لیبرال های مدرن فرض می کنند که این اموال در تمام جهان و در تمام زمان ها صادق هستند. با این که مدل راولز در توضیح بی کفایتی های استدلال های بازار آزاد عصر حاضر مفید است، اما روش کامل برای تفکر در مورد این که چگونه افرادی می توانند با ایجاد یک رابطه غیر ابزاری بین خود و طبیعت به زندگی بهتری دست یابند، ارائه نمی کند. به نظر می رسد که اصلاحیه لیبرالیسم گری (۱۹۹۲، ۱۹۸۹) و گری و همکارانش (۱۹۹۷، ۱۹۹۶) به پایه این فرضیات لیبرال باشد و هدف آن به کار گیری این مفروضات در تکنیک ها محیطی و اجتماعی سازمان ها برای ایجاد تطابق و هماهنگی با اهداف جامعه باشد.

پس از آن، می توان یک مفهوم انتقادی از استدلال عملی به شکلی ملایم یا قاطع ارائه داد، که می تواند به عنوان بنیاد یک سیستم دموکراتیک مشارکتی، استفاده شود، که تعامل هایی را در تمام سطوح جامعه ایجاد می کند (تیلور، ۱۹۹۳) برای مثال، نظریه پردازان مکتب سودمندگرایی هنگام استدلال در مورد این ادعا که اخلاق باید به معنای حداکثر کردن خوشحالی و حداقل کردن نارضایتی باشد از یک مدل انتقادی استفاده می کنند. این هنوز پایان داستان نیست، زیرا

یک رویکرد انتقادی یا اعتراضی می تواند به شیوه تفسیری یا سیاسی توسعه یابد که در رابطه با ارزش ها، اعتقادات، و برنامه زندگی باشد. تیلور عنوان می کند که می توان از روش انتقادی برای توسعه یک مدل مسئولیت پذیری که یک پیش زمینه انتقادی و دموکراتیک در مورد روابط بین انسان و طبیعت ایجاد می کند، استفاده کرد. تیلور چنین کاری انجام می دهد و توضیح می دهد که مدل انتقادی او که دارای ساختار محکمی است، به منظور ایجاد سطوح تعامل و تبادل نظر در جامعه، ابداع شده است، از مفروضات قبل و ارزش های گوناگونی استفاده کرده است که تئوری های گوناگونی برپایه آن ها بنا شده اند. راه دیگر بیان این فرایند، توضیح روش انتقادی به عنوان یک ساختار پایه ای برای توسعه یک دیدگاه مناسب تر در مورد این که یک زندگی شامل چه چیزهایی می شود، می باشد.

بدین ترتیب می توان گفت که مدل تیلور مخالف مدل های لیبرال است که ارزش های لیبرال دموکراتیک را هنگامی که در حال ایجاد یک الگوی مناسب تر جهت معیارهای قضاوت و اصول عدالت هستند، شهروندان تحمیل می کنند.

بنابراین می توان از یک مفهوم کمونیستی کلی تر در مورد استدلال عملی برای توضیح این موضوع که مدل های مسئولیت پذیری لیبرال مدرن چگونه تفکر ما را در مورد روابط مسئولیت پذیر محدود می سازند و چگونه به زندگی اثر می گذارد، استفاده کرد. کمونیست ها به نظریه امانت اخلاق ارسطو استناد می کنند که در آن فضای عمومی، صحنه ای است برای گفتگوهای سیاسی. برای مثال، یک فضای عمومی از دید کمونیست ها، می تواند از محدودیت هایی که هابرماس در تعریف خودش از گفتگو به عنوان یک موقعیت سخنرانی ایده آل قایل شده بود،

اجتناب کند. بعداً توضیح داده خواهد شد مدل های حسابداری لیبرال سنتی اغلب با استناد به این که چه اطلاعاتی جهت رسیدن به سود دهی مفیدتر خواهند بود، با استفاده از معیارهای بازاری به روابط مسئولیت پذیری می نگرند. بنابراین، مدل های مسئولیت پذیری لیبرال مدرن که بر پایه های مفروضات لیبرال سنتی بنا شده اند. زیاد از شرکت ها دور نمی شوند. بنابراین این مدل ها مستعد تحت سلطه قرار گرفتن توسط شرکت ها هستند؛ این امر بدین معناست که، بدون یک توجه انتقادی و دقیق فضای عمومی نمی تواند صحنه ای برای گفت و شنود و ارزیابی های انتقادی باشد. هنگامی که حسابداری محیطی با استفاده از پارامترهای ساختارهای لیبرال ابزاری توسعه یابد، آنگاه یک گرایش طبیعی جهت محاسبه و ارزیابی هزینه های پروژه های محیطی وجود خواهد داشت، بدین ترتیب منجر به کاربرد تکنیک های اقتصادی در موارد محیطی زیستی خواهد شد.

از طرف دیگر، هنگامی که حسابداری محیطی با استفاده از یک چهارچوب انتقادی و تفسیری تعریف می شود، مسئولیت پذیری به گونه ای عمل خواهد کرد که به صورت یک سیال عمل کرد و نه فقط برای سیستم های اجتماعی و اقتصادی به کار رود، بلکه همچنین برای فضای عمومی نیز به کار رود. بدین ترتیب یک دید حقوقی برای تمامی محیط زیست وجود خواهد داشت، نه یک دید هزینه یابی، بلکه با این دید که محیط یک مولفه حیاتی و منبع زندگی انسان آزاد و مدرن است. (تیلور، ۱۹۸۹ a). این امر به معنای بازبینی روابط بین حسابداری محیطی، استدلال عملی، و فضای عمومی است.

هنوز هم هنگامی که استدلال عملی با رویه های لیبرال محدود می شود، فضای عمومی و روابط مسئولیت پذیری نمی تواند نقشی را برای ایجاد سیاست های برای جامعه شهری که منجر به اجرای عدالت در جامعه شود، به دولت واگذار کنند. این امر می تواند کاملاً ممکن باشد که مشکلات اکولوژیکی نظیر لایه اوزون، گرم شدن زمین، قطع درختان را مخفی نگاه داشت، یا بدتر از آن، آن ها را به بازار آزاد ارجاع داد.

به خاطر این دلایل عملی است که اکینز (۱۹۹۳) نگرانی هایی را در مورد محدودیت های لیبرالیسم بازار آزاد بیان می کند. اکینز می گوید که:

افراد زیادی از جمله خودم وجود دارند که معتقدند که تکنولوژی با داشتن یک بازار آزاد می تواند به طور کلی وابسته به یافتن جایگزین هایی برای تقریباً تمام منابع کمیاب باشد (به جز خود انرژی). با این حال، هیچ گونه جایگزین تکنولوژی معتدلی برای ثبات آب و هوا، لایه اوزون، هوا، خاک قابل کشاورزی، گیاهان (به ویژه درختان) یا کودهای جانوری گوناگون، وجود ندارد. منقرض شدن اغلب این منابع غیر قابل جبران خواهد بود. در هر مورد، زیان کلی می تواند برای نژاد بشر مصیبت بار و احتمالاً مهلک باشد. اگر چه تکنولوژی می تواند خیلی چیزها را بسازد (و پول می تواند بخرد) اما نمی تواند جایگزینی برای اتمسفر یا قسمت های قابل زیست زمین ابداع کند. خوش بینی تکنولوژی، در این زمینه، بسیار ساده لوحانه است. (اکینز، ۱۹۹۳، ص ۱۹۵).

با جدی گرفتن این ادعا که محدودیت های رشد وجود دارند و بر بقا اثر دارند، فرصتی برای ایجاد رابطه ای میان این ادعا و اهمیت تعاملات بین بشریت و فرایندهای اکولوژیکی به وجود

آمده است. علاوه بر این، در پذیرش این فرض که قدرت اقتصادی مدرن گرایش به نادیده گرفتن موارد مربوط به مشکلات اکولوژیکی دارد، ما با این تنگنا در مورد شکل و جهت گیری جامعه مواجه خواهیم شد. در بررسی مباحث مربوط به مسئولیت پذیری مشخص شد که حسابداری دارای یک التزام اخلاقی برای ارائه اطلاعاتی که به ساختن یک جامعه متداوم و عادل، می باشد (فرانسیس ۱۹۹۴). در بخش بعدی برخی گام هایی که به سمت توسعه یک مدل کلی تر مسئولیت پذیری که بر پایه مفهوم کمونیستی و دموکراتیک از استدلال عملی بنا خواهد شد، توضیح داده می شود.

کمونیسم، هستی شناسی و مسئولیت پذیری

این بخش نقش حسابداری و حسابرسی محیطی و اجتماعی را در ایراد یک پیش زمینه برای یک مدل کلی تر فرا کمونیستی که محدودیت های مدل های مسئولیت پذیری را مورد بررسی قرار می دهد، مطالعه می شود. (هاسکین، ۱۹۹۶). در تئوری مدرن لیبرال، نقش دولت مورد بحث قرار گرفته است که احتمالاً بیان کننده فقدان مباحث مربوط به نقش دولت در مدل های حسابداری محیطی مدرن می باشد. لیبرال مدرن با یک دید سنتی به مفهوم آزادی نگاه می کند که بیان کننده "محدوده ای که در آن، چیز (فرد یا گروهی از افراد) فرد می تواند هر کاری که قادر به انجام آن است انجام دهد، یا باید اجازه داشته باشد تا انجام دهد. بدون این که دیگر افراد در کارش دخالت کنند" (برلین ۱۹۶۹، ص ۱۲۳-۱۲۱). با این حال، هم راولز و هم هابرماس، مفهوم آزادی را به این شکل که گفته شده، با توضیح اینکه دولت وظایف تجاری نیز در جامعه شهری، هنگامی که عدالت یا بی طرفی در خطر هستند، دارد، توسعه داده اند.

از یک طرف، راولز توضیح می دهد که یک جامعه لیبرال، جامعه ای است که در آن نقش دولت با این تبصره که که آزادی را تنها به خاطر حفظ و بقای آزادی می توان محدود کرد، محدود شده است. (راولز، ۱۹۷۱، ص ۳۳۰).^{۲۲} از طرف دیگر مفهوم هابرماس از دولت محدود به حمایت از قوانین حاکم بر وضعیت گفتگو ایده آل است.

با محدود کردن نقش دولت به خاطر حمایت از استقلال فردی ما شفافیت ایجاد مشترک روابط خود را از دست خواهیم داد. با این که مدل های کمونیستی یک مفهوم مشترک از استقلال عمومی را توسعه می دهند، اما توسط مارکسیان اشاره شده است که یک تفسیر انتقادی از این روابط نیز ضروری خواهد بود. می توان با توسعه یک مفهوم سوم در مورد فضای عمومی که شامل توسعه یک دبالیکتی، با استفاده از علم تفسیر به عنوان بخشی از التزام انتقادی نسبت به فرایندهای استعماری شرکت ها می باشد، بر این مشکل غلبه کرد. برای مقصود فعلی ما ارزیابی اراده گرایی سیاسی که بخشی از چارچوب های مسئولیت پذیری مدرن است ارزشمند خواهد بود. برای مثال فرانسیس در مورد ارسطو به این نتیجه می رسد:

به نظر مکینفایر، همانند ارسطو، وجود فضیلت نیازمند یک ظرفیت برای قضاوت، انجام کار درست در مکان مناسب و زمان مناسب و روش مناسب است. بدین ترتیب عمل قضاوت صرفاً یک فرایند تکراری به کار گرفتن قوانین نیست. لذا قضاوت نقش حیاتی در زندگی افراد با فضیلت دارد در حالی که چنین نقشی را در زندگی افراد صرفاً مطیع قانون ندارد و نمی تواند داشته باشد. (فرانسیس، ۱۹۹۱، ص ۱۳).

با توجه به این پیش زمینه، مسئولیت پذیری در برگیرنده هنر قضاوت کردن می باشد و براساس ایده بی طرفی شکل گرفته است که شامل انجام کار درست از جامعه می باشد. یک جنبه این مسئله انجام کار درست است اما قطعاً موضوع دیگری نیز وجود دارد که جهت و هدف شرکت های بزرگ مدرن را عوض می کند، بوریت و ولج (۱۹۹۷) و هسلام و گالهور (۱۹۹۷) با دیدگاه های ایدئولوژیک متفاوت، بحث می کنند که یک نقش دولت شامل جهت دادن به تقاضای جامعه برای تأمین سلامت محیط است. این مباحث با ارزش، با این حال، تنها یک روی دیالکتیک موجود بین دولتو جامعه شهری را بیان می کنند و توجه زیادی نسبت به توسعه مؤسسات در جامعه شهری که روابط بین حساب گیرنده و حساب پس دهنده را تقویت کرده بهبود و توسعه خواهد داد، معطوف نداشته اند.

یک مدل کمونیستی و مسئولی پذیر نیازمند تعامل بین تماس سطوح جامعه می شود که در برگیرنده تغییرات حیاتی و تطبیق طرز تلقی جامعه می باشد. از یک طرف لیبرال های بازار آزاد می توانند بگویند که مشخص شده است که مقررات دولت کاملاً در فرماندهی و کنترل جامعه با توان بوده اند. از طرف دیگر منتقدین رادیکال ممکن است درباره مدل برای تغییرات اجتماعی که توضیحات آن با استناد به بازار آزاد و غیر شخصی است نگران باشند، زیرا در این مورد آخری برای گرفتن قدرت از برخی شرکت های کاپیتالیسم که کل بازار را در دست گرفته بود، شکست خوردند. هنگامی که فرصتی برای سرمایه گذاری در خارج از مرزها پیش می آید، به دلیل دسترس یافتن به مالیت کمتر و نرخ هزینه دستمزد کم، کمتر شرکت حاضر می شود که در داخل مرزهای ملی خود باقی بماند.

تیلور این مباحث را به طور خلاصه آورده است و ما را به تفکر در صورت آنچه که ممکن است برای ما اتفاق بیافتد، نظیر موارد زیر دعوت کرده است:

- ادراک محدود و نامطلوب از آنچه که بودن به عنوان یک فرد از دموکراسی لیبرال معنا

می دهد.

- مفهوم اختیاری جامعه شهری و دولت که دموکراسی های لیبرال را در بر می گیرد.

تیلور بحث می کند که جامعه باید مشکلات بازار آزاد و مفروضات مدیریتی را بشناسد و

این امر شامل حرکت به سمت یک شیوه درک می شود که به زندگی ما معنا می بخشد. معنا از

طریق زبان، که خودش تجربه های مشترک، و روش های فرهنگی زندگی را آشکار می سازد.

(گادامر، ۱۹۷۵). بنابراین مدل کمونیستی تیلور روش ویژه ای را برای تفکر راجع به برخی

کالاهای ویژه (طبیعی) در زندگی ما پیشنهاد می کند.

در این مرحله اشاره به جنبه کمونیستی تکنولوژی باستان شناسانه فاکوت، که به طور

معناداری چگونه حسابداری را تحت تأثیر قرار داده اند، ارزنده خواهد بود. فاکوت توضیح می

دهد که چگونه آداب و رسوم آزادی گرای مدرن از میان تسلسل مسایل، استراتژی های دولت و

تکنیک های تدوین مقررات به وجود آمده است (رز، ۱۹۹۶، ص ۶۱).

تیلور با فاکوت و دیدگاه او موافق نیست. از نظر کمونیست ها استدلال ملهم از تحقیقات

طرفداران فاکوت و نظریه پردازان پست مدرن که عقیده دارند که زبان می تواند به روش های

بسیار گوناگون تفسیر شود و هیچ حقیقت ذاتی ای وجود ندارد، قابل تردید است. به نظر می رسد

که نظریه پردازان پست مدرن در میان خودشان نیز به دلیل داشتن پیش فرض اعتبار جهانی حداقل

یک حقیقت که آن هم همان جمله ای بود که ذکر شد (هیچ حقیقت ذاتی و جهانی مشمولی وجود ندارد)، دچار تناقض شده اند^{۲۳} گفته های تیلور در رابطه با فاکولت:

سود و زیان بیان کننده تمام داستان نیست. در کنار آن همچنین یکسری عناصر غیر قابل

مقایسه نیز وجود دارند. واقعیت حقیقت در هم آمیخته و مبهم است. مسئله این است که فاکولت به

طور منظم و خیلی زیاد حقایق را به هم ربط می دهد و پشت سر هم می آورد و از حقیقت بسیار

دور می شود منالیتیسیم و نسبت گرایی دوروی یک سکه هستند، هر دو به یک اندازه برای ایجاد

این غیر قابل قیاس بودن کلی طی تغییر تاریخ ضرور هستند. (تیلور، ۱۹۸۴، ص ۱۷۹).

فاکت تنها بخشی از داستان را می گوید، بخشی که تنها مربوط به زیان های آشکار در رشد

کنترل مدرنی می باشد که شامل یک انسان زدایی ویژه و ناتوانی در درک آزادی می شود، با این

حال تیلور بیان می کند که رسیدن به مسئولیت پذیری و آزادی شامل درک هر دو نوع کالاها می

شود، که می تواند توسط شیوه های استدلالی ابزاری محض بماند، ابر کالاها، کالاها مشتری در

اجتماع هستند که نشان دهنده ارزشی هستند که به تعقیب آن در جامعه دموکراتیک می ارزند و می

تواند برای مثال متعهد به تعقیب روابط بین حسابداری جامعه شهری و دولت شود. ابر کالاها را می

توان به عنوان کالاهایی که ذاتاً مهمتر از دیگر کالاها هستند تعریف کرد، در کنار اغلب این

کالاها می توانیم کالاهای کم ارزش تری که کالاها کیفی جایگزین نامیده می شود را شناسایی

کنیم، به زبان دیگر ابر کالاها به عنوان صنایع عمل می کنند که دیگر کالاها را براساس آن ها می

سنجند. (تیلور، B ۱۹۸۹، ص ۶۳) ابر کالاها تنها به عنوان کالاهایی که ذاتاً از دیگر کالاها

مهمتراند به شمار نمی آیند بلکه آنها همچنین پیش زمینه ای را برای انتخاب های ارزیابی کننده ای

که ما براساس آن میزان اهمیت را می سنجم و مورد قضاوت قرار می دهیم را فراهم می کند، در مطالعات هابرماس این کالاهایی هستند که ما در زمان بحران به آن ها مراجعه می کنیم و نشان دهنده هویت و جامعه ما هستند، تیلور می گوید: اجازه بدهید این نوع کالاها بلند مرتبه را ابر کالاها بنامیم مانند کالاهایی که تنها به طور ذاتی از دیگران مهمترند بلکه معیاری را نیز برای وزن کردن، قضاوت کردن، تصمیم گیری نیز به ما می دهند (تیلور، ۱۹۸۹، ص ۶۳).

هنگام تفکر درباره ابر کالاها می توانیم بینیم که مسئولیت پذیری شامل یک تعامل بین تمام سطوح جامعه می شود. بنابراین به نظر می رسد که مدل های مسئولیت پذیری مدرن شرکت ها را به عنوان عوامل فعال در تغییرات اجتماعی در نظر می گیرد که همانند دیگر سطوح جامعه دارای هزینه هایی نیز هستند مسئولیت پذیری تنها شامل درپوش گذاشتن بر روابط اخلاقی و حقوقی شرکت ها نمی شود بلکه یک فرایند مذاکره توضیح و مباحثه نیز هستند. بنابراین کمونیست نه تنها در رابطه با قوانین و مسائل حقوقی به کار می آید بلکه همچنین تمایل در ایجاد یک چهارچوب مسئولیت پذیری دارد که در آن مشارکت های سیاسی یک حس تعلق و درک را در جامعه ایجاد می کند (مکین تایر ۱۹۸۱، فرانسیس ۱۹۹۱، ویلسون ۱۹۹۳) نظریه تیلور بر برابری تأسیسات و حداکثر سازی که انواع ساختارهای گوناگون مسئولیت پذیری در چهارچوب اجتماع متمدن دارند استناد می کنند. تیلور از ما می خواهد که دو نشانه متا عمل X و Y را مد نظر قرار دهیم هر کدام از X و Y دیدگاه خاصی دارد که احتمالاً مربوط به وضعیت محیط می شود. هدف از مباحثه بیان این است که چرا استدلال X بر Y برتری دارد.

اگر X بتواند با مشکلات Y را توضیح دهد و در رابطه با موضوع Y باشد بحث به پیش می رود. ما در پذیرش استدلال ارتباط مستقیم بین فضاهای اجتماعی و محیطی می توانیم محیط را به عنوان یک ابر کالا نیازمند همکاری در جامعه می باشد تعریف کنیم (تیلور ۱۹۸۹، ص ۶۳).

بنابراین این که آیا مدل های لیبرال رویه ای و طرفدار آزادی دارای منابع فلسفی کافی برای ایجاد فضای سیاسی نباشد، براین عقیده که مباحثه و گفتگو می توانند در آشکار سازی آنچه که مبهم و مخفی است به ما کمک کنند گنج کننده به نظر می رسد مسئولیت پذیری می تواند از مشکلات استدلال ابزاری نهفته در مدل های لیبرال رویه ای و طرفدار آزادی اجتناب کند زیرا مشخص شده است که بشریت در یک زنجیره عظیم خلقت در هم پیچیده شده است.

در حالی که حسابداران محیطی و اجتماعی در اصرار بر حمایت دولت از مسئولیت پذیری دموکراتیک راه درستی را رفته اند یک سیستم حسابداری با کفایت تر شامل توسعه همبستگی بین جامعه مدنی و دولت می باشد و حسابداری و حسابرسی محیطی مدرن توجه کافی به حوضه سیاست های مربوط به جامعه مدنی یا روابط آن با دولت مبذول نداشته اند منتقدان چنین تقابلی بین سیاست های لیبرال و ک مونیستی می توانند بحث کنند که این تعریفات مسئولیت پذیری ناقص است و یک مشخصه ساده برخی از مباحثات پیچیده می باشد. با این حال چنین اظهار نظر انتقادی بر پایه روش سودمند گرایی بدین خاطر که روابط پیچیده ای بین لیبرالیسم و کمونیسم وجود دارد مورد اختلاف نظر قرار می گیرد. در واقع این تقابل لیبرالیسم و کمونیسم ایجاد شده است تا نوعی دیالکتیک که امکانات و روش های جدیدی را برای زندگی در جامعه ایجاد می کند به وجود بیاورد نوعی دیالکتیک انتقادی در فلسفه سودمند گرایی وجود دارد.

این وظیفه شامل توسعه یک دیالکتیک انتقادی برای ایجاد امکانات و راه های جدید هدایت زندگی فرد است که در دو سطح رخ می دهد سطح اول بررسی فلسفی و هستی شناسی منابعی است که بر هویت جدید اثر م گذارد. مرحله دوم شامل معیاری برای قلمرو عمومی است که اطلاعات را در تمام سطوح جامعه منتشر می کند حسابداری در چنین دنیایی از چهارچوب مدیریت گرایي خود فاصله می گیرد و بنابراین اطلاعاتی را برای آگاه سازی جامعه ارائه می کند. معیار اعتبار سندیت می تواند به سادگی در گراگرد نقش حسابرسي محیطی و اجتماعی ظهور کند که به عنوان راهی برای ارائه اطلاعات شرکت ها می باشد. (پاور ۱۹۹۷). در تطبیق مباحثات و توضیحات آثار شرکت بر جهان طبیعت فرصتی برای توضیح کارکرد اطلاعات محیطی برای اجتناب از مدیریت گرائی ایجاد شده است که در حال تحت تأثیر قرار دادن مدل های حسابداری محیطی و اجتماعی می باشد. در واقع اغلب منتقدان حسابداری و محیطی اکنون متوجه شده اند که آنچه که طی گزارش های سالانه اعلام می شود چیزی نیست به جز تبلیغات شرکت ها. در ادامه یادآوری خواهد شد که ریگان و رنکین عقیده دارند که اگر شرکت ها در داخل مرزهای جامعه فعالیتی های خود را انجام ندهند جامعه ای از حمایت آن فعالیت دست خواهد کشید (ریگان و رنکین ۱۹۹۷، ص ۵۶۷).

تجزیه و تحلیل آن ها به مشکل دیگری اشاره دارد که شامل فقدان رهنمودها و مقررات محیطی در سطح جامعه است، فقدانی که فرصتی را برای شرکت ها ایجاد کرده که به خارج از مرزها نقل مکان کنند و از تعهدات مالیاتی، اجتماعی و محیطی خود نسبت به وطن جغرافیایی و مدنی خود بگریزد یک راه حل مقدماتی برای این امر شامل دو سطح ملی و بین المللی می شود. در

سطح ملی یک مدل حسابرسی محیطی گسترده تر می تواند به مدل مسئولیت پذیری ملحق شود که با نهادهای موجود در جامعه مدنی تعامل دارد و بدین ترتیب فضایی برای گفتگو بین شرکت ها و جامعه ایجاد کند. سطح دوم شامل قراردادهایی بین دول ملت ها می شود که منجر به مشارکت بین آن ها خواهد شد (برای مثال تلاش برای قراردادهای بین المللی کارگذاری در کنفرانس کیتو). تکنولوژی حسابرسی محیطی و اجتماعی می تواند گامی به سوی ایجاد فضای مباحثه در رابطه با این قراردادها باشد با این حال همان طور که کنفرانس اخیر کیتو نشان می دهد وظیفه ایجاد تغییر از طریق مباحثه بسیار مشکل می باشد. بدین خاطر که دروس پیشرفته کمونیسیم به سختی بیان و توضیح داده می شوند یک تجزیه و تحلیل کمونیستی بیانیه یا قوانین ماهوی این امر برای تفکر درباره روابط بین جامعه مدنی و دولت مفید خواهد بود. بنابراین دولت توسط یک مجموعه از روابط محیطی و اجتماعی احاطه خواهد شد که منعکس کننده ارزشها و زمینه های فکری جامعه خواهند بود در گسترش گامهایی به سوی یک چهارچوب فراکمونیست و انتقادی یک دولت داخلی می تواند تعارضات موجود در جامعه را داوری کند و مباحثات حال حاضر نیز در همین رابطه هست.

فراکمونیسم

یک تفسیر دیالکتیک نا اینجای کار مسئولیت پذیری از طریق یک دید هستی شناسی برای مشخص کردن روابط مسئولیت پذیری بین جامعه مدنی و دولت مورد بررسی قرار گرفته ما تا اینجا توضیح داده ایم که یک مدل مسئولیت پذیری پایدار باید اطلاعات با کیفیتی را برای کمک به جامعه در گرفتن تصمیمات بهتر ارائه کند و این که این امر شامل تأملی بین تمام سطوح جامعه

به عنوان بخشی از مدل کمونیستی می باشد. عقاید منتشر شده تیلور براساس پایه های دموکراتیک بنا شده است و به عنوان ابزاری جهت ارزیابی آثار شرکت ها بر جامعه و طبیعت به کار می رود. معیار مسئولیت پذیری برای غلبه بر نگرانی تیلور در مورد مشکلات مربوط به ساختارهای دقیق ایده آل جمهوری خواهان و تأثیری که این ایده آل ها بر شهروندان شرکت ها و دولت ها می گذارند عمل می کنند. یک مدل مسئولیت پذیری کمونیستی با مدل های لیبرال محض که همان طور که گفته شد شامل ارضای علایق گوناگون صاحبان سرمایه هستند تفاوت دارد زیرا نوعی دید انتقادی ایجاد می کند که می تواند مانع فعالیت شرکت ها در صورتی که برخلاف موازین جامعه عمل کنند بشود چند گام جلوتر به سمت آفرینش یک رابطه بهتر بین اعضای جامعه مدنی و دولت می تواند با توسعه یک مدل مسئولیت پذیری گسترده تر برداشته شود. این چشم انداز گسترده تر کمونیستی به نظریات نظریه پردازان محیطی که از اشتیاق زیاد حسابداران برای انجام کاری که حتی از نظر استراتژیک نگران هستند ملحق خواهد شد، ما بدون کنار گذاشتن تعاریف متفاوتی که در ادبیات مربوط به حسابداری محیطی و اجتماعی آمده اند توضیح می دهیم که اطلاعات بر ایجاد خود انضباطی در جامعه اثر خواهد گذاشت و آن را تسهیل خواهد کرد بنابراین آخرین موردی که در این مقاله مورد بحث قرار می گیرد این است که آیا چهارچوب های حسابداری محیطی و اجتماعی مدرن می توانند رویه ای را برای تغییرات اجتماعی ایجاد کنند. این بحث آشکارا به دیالکتیک علم تفسیر اشاره دارد و بنابراین نظریه گری (۱۹۹۵) که گزارشان محیطی و اجتماعی شرکت براساس آن به مشروعیت قانونی در رابطه بین شرکت و جامعه اطراف آن دست می یابند را به چالش می کشند (نیو ۱۹۹۸) گری (۱۹۹۵) عقیده دارد که حسابداری محیطی و

اجتماعی می تواند رابطه بین شرکت و جامعه را بر پایه مشترکات بین صاحبان سرمایه و تئوری مشروعیت قانونی که در داخل چهارچوب مفروضات مربوط به اقتصاد سیاسی قرار می گیرند مدیریت کنند (گری ۱۹۹۵، ص ۵۲).

در ادامه یادآوری خواهد شد که از طریق استدلال عملی است که ما می توانیم اهدافی را به دست آوریم که از نظر جامعه با اهمیت است (اسکویکر ۱۹۹۳). با این حال این نقش به خاطر این که استدلال ابزاری درک ما را از نقش حسابداری در حوضه مالی که نشان دهنده تقاضای بازار است محدود می کند مخفی مانده است. نقش و اهمیت اطلاعات در فضای عمومی تحت تأثیر تلاش برای افزایش زیرساختارها محو شده است این همان نکته آخری است که تا بخشی قابل توضیح است.

- تکه تکه و متناقض بودن گفتگوهایی که توسط شرکت ها تا کنون انجام شده اند.

- ادعاهای گزافی که در مورد جوایز گزارش گزارشگری محیطی که به بهترین عملکرد

اهدا می شوند انجام شده است.

- درک ابزاری و محدود حسابرسی محیطی و اجتماعی.

حسابداری و حسابرسی محیطی مدرن در تقابل با روح فردگرایی بازار آزاد توسعه یافته اند و

بدون هر گونه هدایت دولتی و مباحثات اجتماعی عمل می کند به نظر می رسد که روابط

اجتماعی و محیطی جامعه به سمت مشارکت رفته اند. افراد می توانند در توسعه یک مدل

مسئولیت اجتماعی از حسابرسی محیطی در تعیین کیفیت اطلاعات ارائه شود به حوضه عمومی

استفاده کنند زیرا تعیین اینکه اطلاعات محیطی شرکت قابل اطمینان هستند با اهمیت می باشند.

مشکلی که در رابطه با حسابداری محیطی وجود دارد این است که به نظر می رسد اطلاعات گزارش شده گزینش شده باشد برای مثال فرض کنید صورت های مالی BHP در گزارش سالانه آن ها در رابطه با عملکرد آن ها در بوگالین ویل (گینه نو) می باشد. گزارش شده است که شرکت خود را با قوانین محلی و دولتی وفق داده است اما نمی توان هیچ اطلاعاتی در رابطه با طرز تلقی مردم محلی که مین گذاری های انجام شده توسط BHP برای آن ها مخرب است در گزارشات شرکت یافت بدون وجود معیاری برای عدالت مشخص کردن این که آیا گزارشات محیطی و اجتماعی چیزی بیش از تبلیغات شرکت ها هستند یا خیر غیر ممکن است نظریه های تیلور در اینجا مفید خواهد بود زیرا او عنوان می کند که برای برخورد مناسب با این موارد باید تفاوت ها و گوناگونیها را شناخت. تیلور بیان می کند که:

من تاکید می کنم که من توجه به خصوصی به BHP نداشته ام در واقع من عقیده دارم که اغلب شرکت هایی که اطلاعات محیطی و اجتماعی ارائه می کنند به همین شکل گزینش عمل می کنند این نظریه عنوان می کند که هویت ما تا حدی بر اساس شناخت یا فقدان آن اغلب توسط شناخت نامناسب دیگران شکل می گیرد (تیلور ۱۹۹۲، ص ۲۵)

در توسعه یک مدل مسئولیت پذیری مدنی در مورد مسئله بوجود آمده برای BHP و دیگر شرکت ها باید مشخص کرد که آن ها چه معیاری برای شناخت ها و دیگر موارد حسابداری و گزارشگری دارند یک مدل کمونستی شامل یک فرایند مذاکره و مباحثه مربوط به این امر است که آیا جامعه انفجارها و مین گذاری ها می خواهد یا خیر.

مدل تیلور یک فرایند تفسیر و توضیح را ارائه می کند که در آن نگرانی ها و نظرات افراد بومی نیز به شکل عادلانه شنیده می شود: توسعه اقتصادی در همه جای مطلوب مردم نیست (تیلور ۱۹۹۲) در این مورد تنگنای بوجود آمده برای BHP باید با تطبیق جهت گیری های اقتصادی آن ها و تقاضاهای مردم بومی برطرف شود. راه حلی دیگر برخورد غیر محترمانه با عقاید و رسوم مردم محلی است که به شدت بر ارزش های آن ها تأثیر می گذارد.

بنابراین می توان سوء ظن هایی را نسبت به مدل های محیطی لیبرال رویه ای و بازارگرا که بر استدلال های ابزاری تکیه دارند روا داشت. به زبان دیگر حسابداری محیطی و اجتماعی می توانند با فعالیت های زیادی که برای توسعه پیشنهادهایش انجام می دهند، محدود شوند، فعالیت هایی که بر پایه استدلال ابزاری هستند. (کوپر ۱۹۹۲، پاکستی ۱۹۹۱، تینکر، لیمان و نیمارک ۱۹۹۱).

ما در اینجا توصیه می کنیم که یک دیدگاه کلی تر درباره روابط بین بشریت و طبیعت به درک:

- نقش حسابداری به عنوان بخشی از فعالیت های بشری

- اهدافی که بشریت برای رسیدن به آن ها کوشش می کند.

- اینکه چگونه دولت می تواند یک تعهد شهری مشارکتی برای ایجاد مباحثه و گفتگو

توسعه دهد، کمک می کند.

برای مثال تکنولوژی حسابرسی محیطی و اجتماعی می تواند به شکلی توسعه یابد که با

روش های ابزاری قالب بر حسابداری مقابله کند حسابداری محیطی و اجتماعی می تواند در

راستای همکاری با دولتی که کیفیت اطلاعات را کنترل می کند قرار بگیرد. علاوه بر این معیار

اعتبار سندیت بین توسعه روابط مسئولیت پذیری که می توانند حسابداری را قادر به ارائه اطلاعات مفید کنند رابطه برقرار کنند. و همچنین اطلاعاتی را که به طور انتقادی فعالیت های شرکت را ارزیابی می کنند ارائه دهند. (فرانسیس، ۱۹۹۱، اسکوکر، ۱۹۹۲).

جالب اینکه این امر توسط اقتصاد دانان اکولوژیکی که صدمات فعالیت های بشری را بر طبیعت محاسبه می کنند انجام شده است، این فرایند شامل محاسبه استفاده خالص کل هر فرد یا شرکت از منابع طبیعی است (واکرنا گل وریس ۱۹۹۶) در توسعه یک مدل حسابداری اطلاعات برای ارزیابی آثار شرکت بر طبیعت مورد ارزیابی قرار می گیرد و پاور (۱۹۹۷) دو شیوه مختلف برای حسابرسی محیطی ارائه کرده است اولین آن نقش سنتی حسابرسی محیطی است که برای مشخص کردن آثار محیطی که شرکت مسئول آن ها بوده است به کار می رود.

روش دوم نقشی را برای حسابداران به عنوان ناظران متخصصی که توانایی تشخیص کارکردهای محیطی را دارند در نظر گرفته است. این تفسیر دوم از حسابرسی محیطی شامل یک پیش زمینه لیبرال و مدیریت گرا است که در آن فعالیت های خارجی حسابرسی فرایندی برای کنترل است. (پاور ص ۱۴۱). پاور استراتژی هایی را استفاده شده توسط حسابداران را در بازارهای پدید آمده برای حسابرسی محیطی مورد بررسی قرار داده و بیان می کند که برخی از حسابداران به شایستگی های لازم برای کارکرد زمینه حسابرسی محیطی رسیده اند. برای مثال در مدت اخیر توسعه خدمات حسابرسی منجر به این شده است که برخی از حسابداران خودشان را به عنوان متخصصان حوضه سیستم های کنترل مدیریت، هزینه های محیطی و احتمالات محیطی را بدانند.

هنوز یک روش سوم برای حسابرسی مدیریتی با استفاده از چهارچوب کمونیستی قابل استفاده است. در برخی از موارد یک جامعه با دیدگاه ارنولد و هاموند (۱۹۹۴) که اعتقاد دارند حسابداران اجتماعی می توانند به عنوان افرادی که قدرت و امتیازات را مورد چالش قرار دهند مفید باشند، مشترکاتی دارد. این امر تحت استانداردهای EMAS و دیگر استانداردهای نظیر BSO و روش های جدید مدیریت گرا که افراد را در درون یک قفس بدام می اندازند امکان وقوع ندارد. در گریز از مسئولیت های مدیریتی و استدلال ابزاری ما جامعه باید شروع تفکر درباره صاحبان اطلاعات تهیه کنندگان اطلاعات و هدف از تهیه اطلاعات یکند.

(گری ۱۹۹۷) بحث می کند که یک حسابرسی اجتماعی منعکس کننده ساختار یک دنیای

جدید و مسئولیت پذیر است. ما این استدلال را به دو دلیل به چالش می کشیم. اول این که علم تفسیر شامل توسعه فضای عمومی است که یک فرایند خود انضباطی شهروندان را از طریق گفتگو مباحثه ایجاد می کند. دوم این که ادعاهای گوناگونی که در صحنه سیاسی انجام می شوند از این پس به طور دموکراتیک توسط دولتی که متعهد به عدالت و بی طرفی است کنار گذاشته می شود. این فرایند یک دیالکتیک مربوط به عملکرد شرکت است که موجب ارزیابی انتقادی اطلاعات ارائه شده توسط شرکت ها می شود. (نیو ۱۹۹۸) برخی افراد ممکن است در مورد وسعت اندازه ای که حسابداران محیطی و اجتماعی می توانند در مورد مالکیت و کنترل و هدف داده ها، ایده ها و نشانه ها نفوذ کنند تردید داشته باشند. در ایجاد یک آگاهی از این مشکلات تغییر گام اول شامل آگاه ساختن حوضه عمومی در برابر کاپیتالیسم نهادها است که دارای قدرت شرکتی رسانه ها و

فرایند کاپیتالیسم جهانی هستند. (نیو ۱۹۹۸)

بنابراین بدون ارزیابی انتقالی نقش دولت مشکل می توان چهارچوب علم تفسیر یا اصطلاحات انجام شده توسط محققان مسئولیت پذیر و این که آیا آن ها می توانند به قدرت و اعتبار شرکت صدمه بزنند را مورد بررسی قرار می دهند.

آرنولد و هامون بحث می کنند که برای حسابداری اجتماعی امکان دارد که به عنوان حوضه ای که در آن تفاوت ها مورد بحث قرار می گیرند عمل کند. ما بحث می کنیم که حسابداری اجتماعی به عنوان محلی که دولت زیر ساختارهای لازم برای ایجاد فضاهایی برای مباحثات حوه عمومی درباره تأثیر بشریت بر طبیعت را ایجاد می کند عمل می کند.

نتیجه گیری

یک دنیای مسئولیت پذیر ساخته شده بر اساس اصول تئوری کمونیستی مدرن نظر ما را جلب می کند تا در تمام زمین دریا و آسمان بنگریم و متوجه بشدیم که این نیروها تماماً بخشی از یک دنیای شکل گیری هستند که خودش از نیروهای گسترده تر کسانی تشکیل شده است که به آن اجاره می دهد تا به هر شکلی در آید و بشریت هیچ نوعی کنترل نهایی بر آن نخواهد داشت. (تیلور ۱۹۹۵، ص ۱۲۲).

به همین دلیل است که ما این مقاله را با عقاید تیلور در رابطه با نظریه هگل که در تمام زمین گسترش یافته است و چهارچوبی را ایجاد می کند که از طریق آن می توان به مسائل معنا دار دست یافت شروع کردیم (تیلور ۱۹۹۵، ص ۲۶۴). با استفاده از تقسیم بندی کمونیستی تیلور در مورد مدل های لیبرال و آزادی خواهانه رویه ای این امر امکان پیدا می کند که شالوده های بی کفایت را که بر حسابداری محیطی و اجتماعی قالب بوده اند کنار بگذاریم. در سطح هستی

شناسی لیبرالیسم کلاسیک با یک مفهوم محدود از خوبی به کار خود ادامه می دهد و بدین ترتیب شناخت چهارچوب های اخلاقی را که به عنوان زمینه مشارکت عمل می کند ندیده می گیرند. (تیلور ۱۹۸۹، ص ۸۵) به این امر اشاره شد که میزان فوریت در حسابداری محیطی پروژه ها را سرعت می بخشد با این حال بدین خاطر که حسابداران مشتاقند که کاری انجام دهند گاهی اوقات کلی از پروژه را از بین می برند. روش علم تفسیر اینگونه شناخته است که بشریت و طبیعت با یکدیگر در یک زنجیره عظیم تر خلقت که تنها برای مقاصد تجزیه و تحلیلی می توان آنها را از هم جدا کرد در هم آمیخته اند. در این زمینه حسابداری می تواند با ارائه اطلاعات که الزاماً اطلاعات قابل محاسبه نیستند به درک این دیدگاه کمک می کنند.

این مدل این احتمال را که بشر ابزارهای تکنولوژی برای ایجاد رشد سرمایه گذاری را در حد وسیع در اختیار دارد مورد چالش قرار می دهد. مسئولیت پذیری به عنوان یک اصل سازماندهی دارای خدفی چون ایجاد یک جامعه شفاف و باز می باشد. (گری ۱۹۹۲) چنین سیستم اطلاعاتی در ارائه داده های محیطی و اجتماعی به عنوان یک مکانیزم تقویت کننده که تصمیمات قانونی را در جامعه به عادلانه ترین حالت پشتیبانی عمل می کند. حسابداری و حسابرسی محیطی و اجتماعی می توانند به عنوان بخشی از یک فضای عمومی توسعه یابند و منجر به کنار گذاشتن و توضیح آثار شرکت بر طبیعت به عنوان انعکاسی از آنچه برای جامعه و حیات ما مهم است بشود. معیار معنادار بودن نشانه ابر کالاهای ما هستند که به نوبه خود عقاید هستی شناسی ما را که یکی از آن ها طبیعت است منعکس می کند.

لذا به نظرمی رسد که یک نقش ممکن برای حسابرسی محیطی و اجتماعی بر مبنای معیار

دموکراتیک قابل بیان باشد. این نقش قسمتی از یک حرکت اجتماعی گسترده تر است که نجر به

رهنود: